

حق کودک به آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۱۸

باقر انصاری**

چکیده

حق کودک به آموزش در منابع بین‌المللی متعددی همچون اعلامیه جهانی منشور بین‌المللی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک پیش‌بینی شده است. در این اسناد و تفاسیر مربوط به آنها، از اهداف آموزش، وظایف دولت در تحقق حق آموزش و حقوق و وظایف والدین در قبال حق کودک به آموزش سخن به میان آمده است. حق آموزش جزء حقوق فردی، اجتماعی و جمعی شناسایی شده است. تعهدات ناشی از آن نیز حسب مورد بر عهده دولت، والدین و جامعه جهانی قرار گرفته است. در عین حال، والدین و دولت مکلف شده‌اند در تصمیمات و اقدامات خود، منافع عالی‌ه کودک را مورد توجه قرار دهند. این حقوق و الزامات گوناگون که در نظام بین‌المللی حقوق بشر در مورد حق آموزش پیش‌بینی شده، باعث شده است حق آموزش به یکی از حقوق غامض و مناقشه‌آمیز درآید. از این رو، این مقاله، موازین بین‌المللی ناظر بر حق مذکور و چالش‌های موجود درباره آن را تبیین می‌کند. بدین منظور، نخست تعریف آموزش و ماهیت حقوقی حق آموزش، سپس محتوای این حق و جایگاه دولت، والدین و معلم در تعیین محتوا و سرانجام، مدیریت و اجرای حق مذکور مطالعه شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حق کودک، حق آموزش، اجباری بودن آموزش، رایگان بودن آموزش.

* این مقاله با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی نوشته شده است.
** استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (b_ansari@sbu.ac.ir).

مقدمه

آموزش، ابزار رشد و شکوفایی جسم و روان و شخصیت انسان است. آموزش، فرایندی است که به تعبیر یونسکو، طی آن، چهار نوع یادگیری حاصل می‌شود: یادگیری برای زندگی کردن با یکدیگر، یادگیری برای دانستن، یادگیری برای انجام دادن امور و یادگیری برای بودن (Ssenyonjo, 2009, p.357). آموزش به هر فردی امکان می‌دهد تا بر جریان زندگی خود، محیط اجتماعی‌اش و به ویژه بر دولت، کنترل و نظارت داشته باشد. از این رو، حق آموزش گاهی با این توجیه که شکوفایی آزادی و اتونومی افراد و تحقق حقوق مدنی و سیاسی به آن وابسته است و شرط اساسی و ضروری برای تحقق حقوق مذکور می‌باشد و نیز گاهی با این استدلال که یکی از حداقل‌های رفاهی افراد و از شرایط اجتناب‌ناپذیر برای زندگی توأم با کرامت انسان است که تحقق آن فقط از مجرای دولت (Freedom Through the State) میسر می‌باشد (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2008, p.2)، در زمره حقوق بشر موضوعه قرار گرفته است و در اسناد بین‌المللی گوناگونی در سطح جهانی^۱ و منطقه‌ای^۲ شناسایی شده است.

در این اسناد، حق آموزش، یکی از حقوق توانمندساز و کلیدی است (Beiter, 2006, p.28-30)؛ یعنی کلید استفاده از حقوق دیگر است و به افراد کمک می‌کند تا مسئولیت زندگی خود را به عهده گیرند. حقوق توانمندساز، مشارکت در زندگی

۱. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون منع تبعیض در آموزش ۱۹۶۰، مواد ۱۳-۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی اقتصادی اجتماعی و مواد ۲۸-۲۹ کنوانسیون حقوق کودک جزء مهم‌ترین اسنادی‌اند که به این حق تصریح دارند.

۲. ماده ۱۲ اعلامیه امریکایی حقوق و وظایف انسان، ماده ۲ پروتکل شماره ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۲، ماده ۱۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان ۱۹۸۱، ماده ۱۳ پروتکل الحاقی سان‌سالوادور به کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، ماده ۱۱ منشور آفریقایی مربوط به حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰، ماده ۱۷ منشور اجتماعی اروپا ۱۹۹۶ و ماده ۱۴ منشور اتحادیه اروپا درباره حقوق بنیادین ۲۰۰۰.

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تسهیل می‌سازد؛ به همین دلیل، پیش‌شرط اجرای دیگر حقوق بشر محسوب می‌شوند (Fernandez, et Nordman, 2000, p.8).
9. اعمال برخی حقوق مدنی و سیاسی همچون آزادی اطلاعات، آزادی بیان، آزادی انجمن‌ها و اجتماعات، حق رأی‌دادن و انتخاب‌شدن به کم‌ترین سطحی از آموزش نیاز دارد. علاوه بر این، آموزش، تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی را نیز ارتقا می‌دهد (Novak, 2001, p.245). افراد باسواد بهتر می‌توانند در زندگی اقتصادی و اجتماعی مشارکت کرده، از فرصت‌های پیش‌رو به گونه مناسب استفاده کنند. از این‌رو، در بسیاری از کشورها آموزش یکی از راه‌های محدودی است که با استفاده از آن، یک کودک فقیر می‌تواند پله‌های ترقی اجتماعی را بالا رود (Beiter, 2006, p.18-21).

با توجه به اینکه کودکی مهم‌ترین بخش زندگی هر انسان است که در آن به آموزش نیاز دارد و آموزش زمانی می‌تواند در بزرگسالی تأثیرهای پایدار و کارآمد داشته باشد که از همان اوان کودکی به صورت یک فرایند و با جدیت دنبال شده باشد، آموزش کودکان از اهمیت بسزایی در مقایسه با آموزش بزرگسالان برخوردار است. آثار و فواید اجتماعی این آموزش برای جامعه آن اندازه زیاد می‌باشد که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از آن به «سرمایه‌گذاری» یاد کرده است (بند ۱ نظر تفسیری شماره ۱۳ (۱۹۹۹) کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد حق آموزش).

با وجود این، سمت و سوی این فرایند و کمیت و کیفیت آن همواره محل مناقشه‌های گوناگون در سطوح ملی و بین‌المللی بوده است. این مناقشه‌ها در قالب دو گفتمان متجلی شده‌اند؛ گفتمانی که کودک را موجودی ضعیف و آسیب‌پذیر می‌داند که نیازمند حمایت در قالب حقوق رفاهی است و گفتمانی که کودک را یک فرد نسبتاً مستقل تعریف می‌کند که باید همانند بزرگسالان از حقوق بشر برخوردار باشد. گفتمان اول، در قالب حقوق موسوم به حقوق حمایتی از کودکان از جمله از حق آموزش آنها حمایت می‌کند و گفتمان دوم، در قالب حقوق مشارکتی و حمایت از اتونومی کودکان امکان رشد را برای آنها فراهم می‌سازد. برخی اسناد بین‌المللی از گفتمان اول تبعیت کرده‌اند؛ ولی کنوانسیون حقوق کودک عمدتاً مروج گفتمان دوم است. در آن دسته از نظام‌های آموزشی ملی که گفتمان حقوق حمایتی حاکم است، اجرا و اعمال کنوانسیون

حقوق کودک مستلزم تحول اساسی در نظام آموزشی می‌باشد.^۱ تأثیر گفتمان‌های مذکور بر حقوق کودک از جمله بر حق آموزش او باعث شده است حق آموزش در زمره یکی از مناقشه‌آمیزترین حقوق بشر قرار گیرد. در این نظام، حق کودک به آموزش، هم در زمره حقوق فردی، مدنی و سیاسی و هم در زمره حقوق اجتماعی و فرهنگی شناخته شده است. آموزش کودک جزء معدود تکالیفی است که در اسناد بین‌المللی به گونه‌ای روشن پیش‌بینی شده است (اجباری بودن آموزش). تعهدات ناشی از حق آموزش، هم بر عهده دولت، هم بر عهده والدین و هم بر عهده جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. اشخاص حقوقی از حق تأسیس و اداره مؤسسات آموزشی برخوردار شده‌اند. برای والدین، حقوق آموزشی گوناگونی از جمله حق انتخاب آموزش دولتی یا خصوصی و حق تعیین محتوای آموزش‌های دینی و اخلاقی و... پیش‌بینی شده است.

بر این اساس، وجود مثلث دولت، کودک و والدین، حق آموزش کودک را با پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو ساخته است که این مقاله درصدد مطالعه و تبیین آنهاست. این چالش‌ها را می‌توان در سه دسته مورد مطالعه قرار داد که عبارت‌اند از: تعریف آموزش و ماهیت حقوقی حق آموزش، محتوای حق کودک به آموزش و مدیریت و اجرای حق کودک به آموزش.^۲

۱. ابهام در تعریف آموزش و ماهیت حقوقی حق آموزش

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حق آموزش جزء یکی از مناقشه‌آمیزترین حقوق شناخته می‌شود. یکی از علل این مناقشه، مبهم بودن معنای آموزش (موضوع حق) و

۱. در کشور ما با تکیه بر نظریه‌های تعلیم و تربیت اسلامی، «سند تحول بنیادی نظام آموزش و پرورش» در سال ۱۳۹۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید و اکنون در حال اجرایی شدن است. بررسی نقاط اشتراک و افتراق رویکرد این سند با رویکرد کنونی نظام بین‌المللی حقوق بشر، موضوعی است که مؤلف در جای دیگری به بررسی آن می‌پردازد.

۲. تذکر این نکته لازم است که این مقاله صرفاً درصدد تبیین حق کودک به آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر است و تطبیق یافته‌های آن با نظام حقوقی ایران، امری است که در نوشته جداگانه‌ای بدان پرداخته خواهد شد.

علت دیگر، مبهم بودن ماهیت حقوقی حق آموزش و به تبع، حقوق و تعهدات ناشی از آن است.

۱-۱-۱. ابهام در تعریف آموزش

آیا حق آموزش به عنوان یک حق بشری، تعلیم و تربیت کودک را از بدو تولد تا سن رشد مورد توجه و حمایت قرار می‌دهد یا اینکه به آموزش کودک از سن خاص و در زمان و مکان معینی توجه دارد و تمام دوره کودکی را شامل نمی‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، توجه به برخی نکات لازم است.

۱-۱-۱.۱. معنای عام یا خاص

واژه آموزش غالباً در دو معنای عام و خاص به کار برده می‌شود.^۱ آموزش در معنای عام عبارتست از همه فعالیت‌هایی که والدین یا یک گروه یا جامعه از راه آنها مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و قواعد اخلاقی را به فرزندان یا نسل‌های آینده منتقل می‌کنند (Beiter, 2006, p.18-19). در این معنای موسع، آموزش یعنی رشد جسمی، روانی، معنوی، مدنی و اجتماعی کودک که به شکوفایی کامل شخصیت کودک منجر می‌شود. این تعریف موسع از آموزش در اسناد گوناگونی که راجع به آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تساهل و شهروندی تصویب شده‌اند، مورد توجه واقع شده است؛ برای مثال، بند الف ماده ۱ توصیه‌نامه یونسکو درباره آموزش برای تفاهم، همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش درباره حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی مصوب ۱۹۷۴ مورد توجه واقع شده است؛ ولی آموزش در معنای خاص عبارتست از «تعلیماتی که از سوی یک نهاد آموزشی خصوصی یا دولتی ارائه می‌شود». این معنا از آموزش به تعلیمات رسمی نهادی اشاره دارد که عمدتاً در مدارس و از سوی معلمان واجد صلاحیت‌های خاص و در موضوعات مشخص شده یا کنترل‌شده از سوی دولت صورت می‌گیرد؛ برای مثال، کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش، مصوب ۱۹۶۰

۱. در نظام آموزشی ایران، تمایز میان معانی عام و خاص با عناوین «آموزش و پرورش» و «تعلیم و تربیت» منعکس شده است.

در بند ۲ ماده ۱، آموزش به معنای خاص را مورد توجه قرار داده است (Beiter, 2006, p.29).

برخی نویسندگان معتقدند اسناد بین‌المللی عمدتاً معنای خاص آموزش را مورد توجه قرار داده‌اند. از نظر این اسناد، آموزش یعنی تعلیم و یاددادن در مؤسسات تخصصی. بر این اساس، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تعلیم و آموزش رسمی ابتدایی، متوسطه و عالی را مورد توجه قرار داده، حمایت مؤثری از حق آموزش پیش‌دبستانی (پرورش و تربیت) به عمل نیاورده است (Ibid). در مقابل، مفسران کنوانسیون حقوق کودک معتقدند بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون مذکور به هر دو معنا توجه کرده است؛ آموزش به منزله ارائه مهارت‌های اساسی و نیز آموزش به مثابه پرورش دادن استعدادها، فکری، روحی و عاطفی کودکان یا به عبارت دیگر، پرورش شخصیت کودک. کمیته حقوق کودک در تفسیر خود از «مهارت‌های اساسی» گفته است که این اصطلاح نه تنها حساب و شمارش را شامل می‌شود، بلکه مهارت‌های زندگی همچون به‌کارگیری تصمیمات متوازن، حل تعارض‌ها به شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز، انتخاب سبک زندگی سالم، ارتباطات اجتماعی خوب و مسئولیت‌پذیری، تفکر انتقادی، خلاقیت و دیگر قابلیت‌هایی که ابزارهای لازم برای کودکان نسبت به تعقیب گزینه‌های زندگیشان را فراهم می‌سازد، دربرمی‌گیرد (CRC Committee, 2001, para.9). این جنبه‌ها به معنای دوم آموزش که معنای نسبتاً موسعی است، برمی‌گردند. کمیته حقوق کودک در تفسیرهایی که از بند ۱ ماده ۲۸ و بند ۱ ماده ۲۹ ارائه داده، این معنای موسع را مورد پذیرش قرار داده است؛ به موجب بند ۱ ماده ۲۸، آموزش به مثابه فرآیند پرورش شخصیت کودک، استعدادها، او و قابلیت‌های جسمی و روانی او، ایجاد احترام به حقوق بشر در کودک، آزادی‌های اساسی و حفظ صلح و دوستی، احترام به خود و والدینش و ارزش‌های ملی کشوری که در آن زندگی می‌کند و ارزش‌های دیگر تمدن‌ها، پرورش قابلیت‌های کودک نسبت به مشارکت در یک جامعه آزاد بر مبنای روحیه تحمل متقابل و ایجاد احترام در کودک نسبت به دیگر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، مذاهب، جنسیت‌ها و محیط زیست طبیعی را شامل می‌شود (Verheyde, 2006, p.11-).

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز میان معانی عام و خاص آموزش تمایز قائل شده است. دیوان می گوید:

آموزش عبارتست از کل پروسه‌ای که از مجرای آن در هر جامعه‌ای، بزرگسالان تلاش می‌کنند تا باورها، فرهنگ و دیگر ارزش‌های خود را به جوانان منتقل کنند (معنای موسع آموزش)، در حالی که تعلیم (معنای مضیق آموزش) به ویژه بر انتقال دانش و رشد فکری دلالت دارد (Beiter, 2006, p.29).

نتیجه این تمایز آن است که اگر معنای عام آموزش مورد توجه نظام بین‌المللی حقوق بشر باشد، باید تعهداتی برای والدین، رسانه‌ها و دیگر بازیگرانی که در تربیت کودک نقش ایفا می‌کنند، شناسایی شود و محدود کردن تعهدات ناشی از حق بر آموزش به دولت، کافی نخواهد بود. بر همین اساس، برخی از حق آموزش به معنای عام کلمه، به عنوان یک حق جمعی یاد کرده‌اند (Cronin, 2004, p.108-109).

۲-۱-۱. آموزش رسمی یا غیررسمی

بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک در این باره که آیا آموزش‌های غیررسمی را نیز شامل می‌شود یا فقط آموزش‌های رسمی را دربرمی‌گیرد، ساکت است. آموزش‌های رسمی، ساختار و زمان‌بندی مشخصی دارند و در یک نهاد آموزشی ارائه می‌شوند؛ ولی آموزش‌های غیررسمی، فعالیت‌های آموزشی‌اند که خارج از کلاس‌های رسمی آموزش مثلاً در فضای آزاد یا اجتماعات روستایی ارائه می‌شوند. یافته‌های کمیته حقوق کودک آن است که ماده مذکور شامل هر دو نوع آموزش می‌شود. بر این اساس، کمیته از دولت‌ها می‌خواهد که وجود نظام آموزش غیررسمی در کشور خود را نیز گزارش دهند (CRC Committee, 1996, para.106) و در ملاحظات خود نسبت به گزارش دولت‌ها غالباً به آنها توصیه می‌کند که ساختارهای غیررسمی دایر کنند و به ویژه برای کودکانی که همچون کودکان کار یا کودکان خیابانی، امکان حضور منظم در کلاس‌های درسی را ندارند، برنامه‌های آموزشی غیررسمی ایجاد کنند (CRC Committee, Concluding Observations: Azerbaijan, 1997, para.306 / Mozambique, 2002, para.306 / El Salvador, 2004, para.58 and Japan 2004, para.50). همچنین، به دولت‌ها توصیه شده است بر کیفیت برنامه‌های آموزش غیررسمی نظارت کرده، تضمین کنند که

کودکان کار و سایر کودکان در چنین دوره‌هایی شرکت می‌کنند (CRC Committee, Concluding Observations: India 2000, para.90)؛ بنابراین کمیته از دولت‌ها می‌خواهد تا نظام‌های آموزش رسمی و غیررسمی را همگرا و هماهنگ سازند (CRC Committee, Concluding Observations: Gabon, 2002, para.230 / Nigeria 1996, para.91 / Burkina Faso, 2002, para.478 and Madagascar, 2004, para.309) و تضمین کنند که برنامه‌های غیررسمی آنها همان ضوابط آموزشی را که در مدارس اعمال می‌شود، رعایت می‌کنند و با الزامات حقوق بشری مانند اصل برابری فرصت‌ها مطابقت دارند (Verheyde, 2006, p.13).

یکی از آثار تفکیک میان آموزش رسمی و غیررسمی آن است که توافق یا تضاد میان مؤسسات آموزشی همچون مدرسه و مؤسسات غیرآموزشی مانند خانواده را آشکار می‌سازد (شریعتمداری، ۱۳۷۸، ص ۷۸). تضاد میان این دو نوع آموزش، آموزش دهندگان، آموزش گیرندگان و تحقق اهداف آموزشی را با مشکلات و اختلال مواجه می‌کند.

۳-۱-۱. زمان آموزش

در تعریف آموزش در بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون، عنصر زمان مدخلیت ندارد. نه آغاز آموزش و نه پایان آن مشخص نشده است؛ بنابراین اینکه آموزش از چه زمانی باید شروع شود، به سکوت برگزار شده است. حق بر آموزش پیش‌دبستانی در بسیاری از اسناد الزام‌آور جهانی و منطقه‌ای ذکر نشده، این امر، به این استنتاج منجر شده است که چنین تعهدی وجود ندارد. در جریان تدوین کنوانسیون، پیشنهادهایی که برای تضمین مراقبت‌های کلی از کودکان در سنین پیش‌دبستانی مطرح شد، مورد پذیرش واقع نشدند (Verheyde, 2006, p.13). با وجود این، کمیته حقوق کودک از دولت‌ها می‌خواهد تا در گزارش‌های خود هرگونه نظام یا ابتکارهای گسترده‌ای را که برای طراحی و ارائه خدمات آموزشی به کودکان تدارک دیده‌اند، گزارش دهند (CRC Committee, 1996, para.106). کمیته مذکور دولت‌هایی را که تسهیلات و امکاناتی را برای دوره‌های پیش‌دبستانی ایجاد کرده‌اند، تشویق کرده است (CRC Committee, Concluding

Observations: Portugal, 1995, para.149) و از دولت‌ها خواسته است تا نظام آموزشی ذیل مدیریت خود را به سطح پیش‌دبستانی نیز توسعه دهند (CRC Committee, Concluding Observations: Sri Lanka, 1995, paras.154 and 173, Tajikistan, 2000, para.310, Mauritania, 2001, para.73, Turkey, 2001, para.136, Portugal, 2001, paras.246-247, Sweden, 1999, para.147 and India, 2004, para.65)؛ آگاهی‌های عمومی را از اهمیت برگزاری این دوره‌ها ارتقا دهند (CRC Committee, Concluding Observations: Tajikistan, 2000, para.310,) (Niger, 2002, para.184, Tunisia, 2002, para.296, and India, 2004, para.65)؛ ثابت‌نام در سطح پیش‌دبستانی را افزایش دهند (CRC Committee, Concluding Observations: Ukraine, 2002, para.354, and Madagascar, 2004, para.309) و منابع بیشتری برای ایجاد این دوره‌ها اختصاص دهند (CRC Committee, Concluding Observations: the Libyan Arab, Jamahiriya, 2003, para.385).

کنوانسیون حقوق کودک درباره طول آموزش‌های ابتدایی و متوسطه نیز ساکت است. کمیته حقوق کودک نیز در رویه خود تعریفی از سن آموزش ارائه نکرده است. از این رو، تعیین طول آموزش در اختیار دولت‌هاست. کمیته مذکور فقط در خصوص طول دوره آموزش اجباری که در عمل شامل آموزش ابتدایی و متوسطه می‌شود، شاخص‌هایی ارائه داده است. به نظر کمیته، دولت‌ها باید حداقل و حداکثر سنی را برای تکمیل آموزش اجباری معین کنند (CRC Committee, Concluding Observations: Congo, 2001, para.210) و به گونه‌ای تدبیر کنند که پایان آموزش اجباری با آغاز حداقل سن اشتغال مصادف باشد (CRC Committee, Concluding Observations: Nicaragua, 1995, para.65, Ukraine, 1995, paras.54 and 63, Korea, 1996, paras.166 and 171, and Niger, 2002, paras.148-149). کمیته در اظهارنظرهای خود درباره گزارش‌های دولت‌ها، از آنها خواسته است سن آغاز و پایان آموزش اجباری یا تعداد سال‌های این دوره را مشخص کنند. بر این اساس، بسیاری از کشورها

۱. در نظام بین‌المللی حقوق بشر، آموزش کودک به دو دوره شش‌ساله ابتدایی و متوسطه تقسیم شده است که هر یک از این دوره‌ها نیز به دو دوره سه‌ساله قابل تقسیم‌اند.

سن شش تا پانزده سالگی را به عنوان دوره آموزش اجباری شناخته‌اند (Tomasevski, 2001, p.10). کمیته، محدوده سنی پانزده سال را در غالب موارد (CRC Committee, Concluding Observations: Sri Lanka, 1995, para.175 and Zimbabwe, 1996, para.102) و محدوده سنی چهارده یا شانزده را در موارد خاص به عنوان پایان سند آموزش اجباری توصیه کرده است.

۴-۱-۱. مکان آموزش

آیا آموزش کودک باید اجباراً در مدرسه صورت گیرد یا والدین می‌توانند کودک خود را در منزل یا جایی غیر از مدرسه نیز آموزش دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت اجباری‌سازی آموزش به معنای اجباری‌سازی حضور در مدرسه نیست. مدرسه و آموزش با یکدیگر مترادف نیستند؛ کودکان ممکن است در خارج از مدرسه آموزش ببینند؛ ولی به رغم حضور در مدرسه آموزش نبینند.

در برخی از کشورها همچون امریکا، برخی از والدین تمایلی به آموزش فرزندان خود از راه مدرسه ندارند و با این توجیهاات که آموزش‌های مدرسه کیفیت ندارد یا مدرسه بر کودکان ما بدآموزی دارد و کودکان را از کنترل ما خارج می‌سازد، تمایل دارند کودکان خود را رأساً یا با گرفتن معلم سرخانه و یا با فرستادن به برخی مؤسسات خصوصی آموزش دهند. دولت امریکا نیز ضمن شناسایی این حق برای والدین، فقط به والدینی که شرایط خاصی داشته باشند، مجوز می‌دهد تا فرزند خود را خودشان آموزش دهند و با ارسال بازرس به منازل، روند و کیفیت آموزش را کنترل می‌کند (See: Dailey, 1999).

با وجود این، شق ه بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک با این فرض که مدارس بهترین اماکن برای دریافت آموزش‌اند، دولت‌ها را متعهد می‌سازد تا حضور کودکان در مدرسه را افزایش دهند. کمیته حقوق کودک نیز اعلام کرده است که مصالح عالی‌ه کودک از جمله ضرورت اجتماعی شدن کودکان ایجاب می‌دارد که آموزش کودکان در مدرسه صورت گیرد و مدرسه بهترین مکان برای آموزش می‌باشد. با این حال، نه کنوانسیون و نه کمیته حقوق کودک، اجباری‌بودن آموزش را به معنای اجباری‌بودن

حضور در مدرسه ندانسته‌اند (Verheyde, 2006, p.24).

۲-۱. ابهام در ماهیت حق

حق آموزش به گونه‌ای که در نظام بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شده است، از یک سو حق کودک می‌باشد که باید با لحاظ برخی حقوق والدین صورت گیرد (جنبه فردی)؛ از سوی دیگر، برای تأمین منافع جامعه، دولت مکلف است آموزش کودکان را تا مقطع ابتدایی، رایگان و اجباری کند (جنبه اجتماعی) و سایر دولت‌ها و مراجع بین‌المللی نیز باید در تحقق این هدف با دولت‌های نیازمند همکاری کنند (بُعد جمعی). وجود این ابعاد چندگانه باعث شده است ماهیت این حق و به تبع، اطراف آن با چالش‌ها و ایرادهایی مواجه شود.

۳-۱. حقی چندماهیتی

حق آموزش، حقی فرانسلی (Un Droit Transversal) و چندبُعدی است. این حق از یک سو، جزء حقوق فردی می‌باشد و از سوی دیگر، در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرد. همچنین، بُعد جمعی این حق آن را به مقوله سوم حقوق بشر نزدیک می‌کند (Novak, 2001, p.252-55). حقوق فردی حقوقی‌اند که هدف اصلی آنها حمایت از منافع فرد و آزادی‌های اوست. این حقوق به ویژه برای محدودکردن قدرت دولت در مواجهه با شهروندان مورد استناد قرار می‌گیرد؛ همانند حق آزادی بیان و حق حریم خصوصی. در مقابل، حقوق اجتماعی حقوقی‌اند که هدف اصلی آنها حمایت از برابری و تأمین حداقل‌های یک زندگی آبرومندانه برای همه اعضای جامعه می‌باشد؛ همانند حق کار و تأمین اجتماعی، حق مسکن و حق سلامتی. نتیجه تمایز میان حقوق فردی و اجتماعی آن است که در حقوق فردی، دولت حق کنترل و مداخله ندارد، مگر در موارد ضروری و به صورت محدود. تحقق این حقوق اصولاً با عدم دخالت دولت ملازمه دارد؛ ولی در مورد حقوق اجتماعی، دخالت دولت برای فراهم‌آوردن زمینه لازم جهت تحقق این حقوق لازم است. دولت باید کنترل و نظارت جدی بر این حقوق داشته باشد تا همه جامعه به دور از تبعیض از حقوق

مذکور برخوردار شوند. اگر برخی از افراد جامعه امکانات مادی یا توانایی‌های جسمی و فکری لازم برای بهره‌مندی از حقوق مذکور را نداشته باشند، دولت مکلف است شرایط مناسبی برای آنها ایجاد کند و حمایت‌های بیشتری از حقوق آنها به عمل آورد. جنبه فردی حق بر آموزش ایجاب می‌کند که دولت آزادی افراد یا انجمن‌ها برای ایجاد مدارس خصوصی یا مدیریت آن مدارس، آزادی والدین نسبت به انتخاب مدرسه‌ای که از نظر فلسفی یا مذهبی برای تربیت فرزند خود مناسب می‌دانند و آزادی هر کودک نسبت به برخورداری از آموزشی که به شکوفایی شخصیت او براساس اهداف مقرر در اسناد بین‌المللی در مورد آموزش منجر می‌شود، محترم شمارد و نقض نکند (Nordmann, 2000, p.3). در واقع، بُعد فردی حق بر آموزش، برای حق کودک و والدینش در برابر جامعه و دولت، اولویت و برتری قائل می‌شود. جنبه اجتماعی حق آموزش ایجاب می‌کند که دولت کنترل آموزش را در جامعه به عنوان امری عمومی بر عهده گیرد و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های لازم را برای موجود بودن، در دسترس بودن، با کیفیت بودن و قابل انطباق بودن آموزش با نیازهای کودکان صورت دهد.

جنبه جمعی حق آموزش نیز تعهد به همکاری را بر مبنای همبستگی بر عهده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌دهد. به موجب بند ۳ ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو باید همکاری‌های بین‌المللی در امور مربوط به آموزش را به ویژه با هدف کمک به ریشه‌کن کردن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به دانش علمی و فنی و روش‌های جدید آموزشی، توسعه و ارتقا دهند (Ibid, p.255). در اسناد بین‌المللی دیگر همچون اعلامیه جهانی آموزش برای همگان (ماده ۱۰) و اعلامیه و برنامه عمل وین ۱۹۹۳ نیز بر لزوم همکاری بین‌المللی برای تحقق حق آموزش تأکید شده است.

۴-۱. دارنده حق

حق کودک به آموزش دارای سه ذی‌نفع عمده است: کودک، والدین و جامعه. از این رو، یکی از چالش‌های حق مذکور آن است که هرکدام از عوامل مذکور تا چه اندازه در

امر آموزش ذی‌نفع و ذی‌حق‌اند؟ در صورت تعارض میان منافع کودک و والدین او یا میان منافع والدین کودک و مدرسه، معیار حل تعارض چیست؟
در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تا پیش از تصویب کنوانسیون حقوق کودک، گفتمان حقوق حمایتی حاکم بود و کودکان همواره به عنوان افرادی تلقی می‌شدند که والدین یا سرپرستان قانونی آنها یا دولت، صلاح و غبطه آنها را رعایت می‌کنند؛ بنابراین تصمیم‌گیری در همه امور کودک از جمله درباره مسائل تربیتی او در صلاحیت والدین به ویژه پدر او شناخته می‌شد؛ ولی کنوانسیون حقوق کودک (بند ۱ ماده ۲۸)، کودک را دارنده فعال حق آموزش می‌شناسد و نقش والدین و دولت را نه به عنوان دارنده حق، بلکه به عنوان ابزاری برای تحقق این حق تعریف کرده است (Zermatten, 2010, p.2).

۱۲۷

اگرچه کنوانسیون حقوق کودک، کودکان را به عنوان ذی‌نفعان حق آموزش قرار داده است؛ ولی حقوق و وظایف والدین آنها در قبال آموزش کودک را کاملاً کنار نگذاشته است (Verheyde, 2006, p.57-58). به دلیل روحیه فردگرایی این اسناد و نگاه بدبینانه‌ای که در آنها نسبت به اعطای صلاحیت‌های گسترده به دولت وجود دارد، برای والدین نیز حقوقی شناخته شده است تا بتوانند از کودکان خود در برابر سوء آموزش از سوی دولت محافظت کنند. حقی که برای والدین از بند ۱ ماده ۲۸ و ماده ۵ و بند ۲ ماده ۲۹ کنوانسیون استنباط می‌شود، عبارتست از آزادی در فرستادن فرزندان خود به مدارس غیر از مدارس دولتی، مشروط بر اینکه این مدارس حداقل استانداردهای مقرر از سوی دولت را داشته باشند. بند ۲ ماده ۲۹ کنوانسیون، آزادی افراد و مؤسسات را به ایجاد مدارس خصوصی شناسایی کرده است و متضمن این معناست که دولت‌ها باید به والدین اجازه دهند فرزندان خود را به این مدارس بفرستند. با وجود این، انتخاب نوع آموزش، امتیاز انحصاری والدین نیست تا هرگونه بخواهند از آن استفاده کنند. اعمال حقوق والدین نسبت به آموزش فرزندانشان تابع اصول اساسی مقرر در کنوانسیون همچون اصل مصالح عالی‌ه کودک می‌باشد.

۵-۱. متعهد حق کودک به آموزش

اسناد بین‌المللی مرتبط با حق آموزش، با توجه به اهمیت این امر، دولت را متعهد اصلی حق آموزش دانسته‌اند. دولت این تعهد خود را با کمک والدین یا خانواده یا دیگر نهادهای مرتبط ایفا می‌کند. با این حال، اگر آموزش به معنای عام آن در نظر گرفته شود، مسئولیت والدین در تربیت کودک بیشتر از دولت خواهد بود. از این رو، یکی از چالش‌های مهم در مورد حق آموزش آن است که در صورت بروز تعارض یا تزامم میان والدین که مسئولیت اصلی تربیت کودک را بر عهده دارند و دولت که متعهد اصلی حق آموزش به معنای خاص می‌باشد، چگونه باید عمل شود؟

کنوانسیون حقوق کودک در پاسخ به این پرسش کوشیده است راه‌حل میانه‌ای را به کار گیرد؛ هرچند ناسازگاری در مواد گوناگون کنوانسیون به چشم می‌خورد؛ بند ۲ ماده ۳ کنوانسیون مذکور، وظیفه اصلی مراقبت و حمایت از کودک را بر عهده دولت‌های عضو قرار داده است؛ ولی اضافه می‌کند که دولت‌ها باید حقوق و وظایف والدین، سرپرستان قانونی و دیگر افرادی را که قانوناً در قبال کودک مسئولیت دارند، مورد توجه قرار دهند، در حالی که ماده ۵ بدون اینکه نامی از دولت به میان آورد، از مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف والدین، سرپرستان قانونی و خانواده در معنای گسترده آن برای هدایت و راهنمایی کودک در مسیر تحقق حقوق مندرج در کنوانسیون سخن گفته است و ماده ۱۸ نیز مسئولیت اصلی رشد و بالندگی کودک را به عهده والدین و سرپرستان قانونی گذاشته است. در واقع، مواد ۵ و ۱۸، مسئولیت اصلی را بر عهده والدین قرار داده‌اند؛ ولی بند ۲ ماده ۳ بر عهده دولت (Freeman, 2007, p.65) نهاده است. در سایر مواد کنوانسیون، تعهداتی بر عهده اشخاص دیگر گذاشته شده است؛ برای مثال، بند ۲ ماده ۲۶ عبارت «اشخاصی که مسئولیت نگهداری از کودک را دارند» را به کار برده است و یا ماده ۲۷ عبارت‌های «والدین یا دیگرانی که در قبال کودک مسئول‌اند» و «والدین یا دیگرانی که مسئولیت مالی در قبال کودک دارند» را به کار می‌برد.

با وجود این تشتت، با در نظر گرفتن تعهداتی همچون اجباری و رایگان بودن آموزش (به معنای خاص)، می‌توان تأیید کرد مسئولیت اصلی آموزش کودک در نظام

بین‌المللی حقوق بشر (آموزش به معنای خاص)، با دولت است و والدین در این باره نقش تکمیلی دارند؛ ولی در مورد تربیت کودک (معنای عام آموزش)، مسئولیت اصلی با والدین می‌باشد.

۲. محتوای حق کودک به آموزش

نظام بین‌المللی حقوق بشر، به دلیل ترس از تکرار فجایعی که در نتیجه تعیین محتوای آموزشی مشخص در آلمان نازی رخ داد، سرفصل‌های خاصی را برای آموزش به کودکان تجویز نکرده، تنظیم محتوای آموزش را به اهداف آن گره زده است (Halvorsen, 1990, p.352-253). این امر میزان صلاحیت نسبتاً گسترده‌ای را برای تنظیم محتوای آموزش، در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد. از مطالعه اسناد بین‌المللی چنین برمی‌آید که چهار هدف کلی از آموزش وجود دارد (Nordmann, 1999, p.10-11):

۱۲۹

- آموزش باید به شکوفایی شخصیت و استعداد‌های کودکان منجر شود.
- از کودکان، اعضای مفید برای جامعه بسازد و از تبدیل آنها به شهروندان مصرف‌کننده جلوگیری کرده، آنها را به اعضای فعال در زندگی اجتماعی تبدیل کند.
- به تعالی و ترویج فهم متقابل، مدارا و صلح و دوستی میان همه ملت‌ها و گروه‌ها منجر شود.

- به تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی منجر شود.
کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در بند ۴ نظر تفسیری شماره ۱۳ خود متذکر شده است که اهداف آموزشی مذکور در ماده ۱۳ میثاق، «منعکس‌کننده مقاصد و اصول بنیادی سازمان ملل‌اند که در مواد ۱ و ۲ منشور پیش‌بینی شده‌اند» (Observation générale, No.13, Le Droit à l'éducation (Art.13), 1999).

کمیته حقوق کودک نیز در نظر تفسیری شماره ۱ خود در سال ۲۰۰۱م اعلام کرده است که از نظر این کمیته، ذکر اهداف آموزشی در ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک به چند دلیل اهمیت اساسی دارند (CRC Committee, General Comment, No.1, 2001):
اهداف آموزشی که مورد توافق دولت‌ها واقع شده است، ارزش بنیادی کنوانسیون را که عبارتست از کرامت ذاتی هر کودک و حقوق برابر و لاینفک او، ارتقا می‌دهد و

حمایت می‌کند (بند ۱).

اهداف آموزشی که مورد توافق دولت‌ها واقع شده است، نیاز به کودک‌محورشده آموزش، کودک‌پسندشدن آموزش و توانمندسازی کودک را برجسته ساخته، مورد تأکید قرار می‌دهد (بند ۲).

اهداف آموزشی مورد توافق دولت‌ها روشن می‌سازد که حق آموزش، نه تنها یک امر شکلی و مربوط به دسترسی است، بلکه امر محتوایی نیز می‌باشد (بند ۳). اهداف آموزشی مورد توافق دولت‌ها نشان‌دهنده این اعتقاد است که آموزش باید به سمت طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها هدایت شود. برخی از این ارزش‌های متنوع ممکن است در بعضی زمینه‌ها با یکدیگر در تعارض قرار گیرند. اهمیت درج اهداف آموزشی در کنوانسیون این است که ضرورت به‌کارگیری رویکرد متعادل (متوازن) نسبت به آموزش را که بتواند از راه گفت‌وگو و احترام به تفاوت‌ها میان ارزش‌های متنوع سازش ایجاد کند، برجسته می‌سازد (بند ۴).

۲-۱. آموزش‌های عمومی و حرفه‌ای

کمیته حقوق کودک در بند ۹ نظر تفسیری شماره ۱ خود متذکر شده است که هدف آموزش باید اطمینان از این امر باشد که هر کودک در مدرسه مهارت‌های اساسی و ضروری زندگی را فرامی‌گیرد و هیچ کودکی بدون آمادگی برای روبه‌روشدن با چالش‌های مورد انتظار در زندگی خود، مدرسه را ترک نمی‌کند.

کمیته بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شاخص‌هایی درباره محتوای آموزش در سطوح ابتدایی و متوسطه ارائه کرده است که عمدتاً بر آموزش‌های عمومی و حرفه‌ای تمرکز دارد؛ آموزش ابتدایی باید نیازهای آموزشی پایه برای کودکان را تأمین کند. نیازهای مذکور، هم ابزارهای اساسی یادگیری مانند شمارش، بیان شفاهی، حساب و حل مسئله را شامل می‌شود و هم محتوای یادگیری پایه همچون دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌هایی را که برای بقا و زندگی انسان، شکوفایی استعدادها، زندگی و کار توأم با کرامت، مشارکت کامل در توسعه، ارتقای سطح کیفی زندگی، به‌کارگیری تصمیمات آگاهانه و ادامه یادگیری ضرورت دارند، دربرمی‌گیرد (Article 1 of the

World Declaration on Education for All, adopted in 1990 in Jomtien, Thailand). در سطح متوسطه نیز مهارت‌های یادگیری پایه باید کامل شود و پایه‌های یادگیری طولانی‌مدت و توسعه انسانی، مستحکم و تثبیت گردد. در این سطح، دانش‌آموزان باید برای فرصت‌های آموزشی حرفه‌ای و عالی آماده شوند (بند ۱۲ نظر تفسیری شماره ۱۳).

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ابزار توانمندسازی افراد برای مواجهه با چالش‌های اشتغال و بیکاری است و برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به ویژه کاهش فقر، اهمیت اساسی دارد (Singh, 2012, paras.8-12). از این رو، شق د بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز دولت‌ها را ملزم ساخته است تا اطلاعات و راهنمایی‌های لازم آموزشی و حرفه‌ای^۱ را برای همه کودکان، موجود و قابل دسترس قرار دهند. کمیته حقوق کودک تأکید دارد آموزش‌های حرفه‌ای باید در مورد کودکان معلول CRC Committee, Concluding Observations: Cameroon (UN Doc.) CRC/C/111, 2001, para.380; Eritrea (UN Doc. CRC/C/132, 2003, para.72; CRC) and India (UN Doc. CRC/C/15/Add.228, 2004), para.57 Committee, Concluding Observations: El Salvador (UN Doc. CRC/C/15/Add.232, 2004, para.58 نیز وجود داشته باشد. همچنین، بر اهمیت آموزش‌های حرفه‌ای به کودکانی که فرصت‌های آموزشی را از دست داده‌اند، تأکید کرده است (CRC Committee, Concluding Observations: Liberia (UN Doc.) CRC/C/15/Add.236, 2004 , para.57).

۲-۲. آموزش‌های دینی

آموزش دین (الهیات)، اخلاق و فلسفه از چالش‌های مربوط به محتوای آموزش است (See: Langlaude, 2007, p.84-91). برخی اندیشمندان بر این باورند که آموزش

۱. منظور از اطلاعات حرفه‌ای، اطلاعات مربوط به فرصت‌های کاری است تا به کودکان در انتخاب‌های آگاهانه و مثبت آموزشی و شغلی کمک کند و آنها را از منافع، توانایی‌ها، استعدادها، استعدادهای خاص خود آگاه سازد و نیز در تدوین برنامه زندگی به آنها کمک کند.

مذهب خاص در مدارس باعث می‌شود دانش‌آموزان متعلق به دیگر مذاهب (مذاهب اقلیت) یا اجباراً خود را با آن مذهب تطبیق دهند، یا از هم‌کلاسی‌ها و دوستان خود جدا شوند؛ به همین دلیل، به طور کامل دولت را از آموزش رسمی مذهب در مدارس منع می‌کنند. برخی دیگر، آموزش مذهب در مدارس را لازم می‌دانند؛ ولی به والدین اجازه می‌دهند تا در صورت عدم تمایل، فرزند خود را از حضور در کلاس‌های مذهب منع کنند. به اعتقاد اینان، آموزش مذهب در مدارس به دو دلیل مهم ضرورت دارد: اول، اینکه اعتقادات مذهبی در طول تاریخ باعث شکل‌گیری اخلاق و رفتار اجتماعی شده است. برای اینکه کودکان احساس مسؤلیت داشته باشند و از اخلاق سالمی برخوردار شوند، آموزش‌های مذهبی لازم است؛ دوم، اینکه ساختن و حفظ هویت ملی با آموزش‌های مذهبی ملازمه جدی دارد. گاهی نیز تأسیس مدارس خاص برای آموزش‌های مذهبی توصیه شده است تا این‌گونه آموزش‌ها به دور از مداخله دولت و صرفاً با نظارت کلی دولت دنبال شود (Bates, Gloria and Schweitzer (Editors), 2006, pp.28, 128-137).

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، آموزش‌های دینی در مدارس با چند حق فردی و اجتماعی ارتباط می‌یابد که عبارت‌اند از: حق کودک به آزادی عقیده و مذهب، حق والدین به آزادی مذهب، به ویژه حق آموزش اعتقادات دینی و اخلاقی خود به فرزندان و حق جامعه به جامعه‌پذیرکردن کودکان و تأمین صلح و هم‌زیستی میان طرفداران ادیان و مذاهب و فرقه‌های مذهبی گوناگون در جامعه (Langlaude, 2007, p.56-57).

حق والدین به آموزش مذهب و اعتقادات خود به فرزندان در برخی اسناد مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صریحاً یا تلویحاً هم به عنوان جزئی از آزادی مذهب آنها و هم به عنوان عاملی برای تحدید تمایلات استبدادی در آموزش‌های دولتی شناسایی شده است (Novak, 2001, p.263)؛ برای مثال، بند ۴ ماده ۱۸ میثاق می‌گوید:

کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودک در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودک براساس معتقدات خود را محترم بشمارند؛ ولی کنوانسیون حقوق کودک، نه آزادی کودک به داشتن یا پذیرفتن دین

خاص را صریحاً شناسایی کرده است و نه از حق والدین به آموزش مذهب و اعتقادات خود به فرزندانشان سخنی به میان آورده است. دلیل عدم شناسایی اولی، به مخالفت قاطع کشورهای اسلامی برمی‌گردد و دلیل دوم آنکه این کنوانسیون براساس گفتمان حقوق مشارکتی و ظرفیت‌های در حال تکامل کودک، تلاش کرده است تا اتونومی کودک در آزادی دین را متناسب با رشد وی تأمین کند (KilKelly, 2010, p.6-7).

کشورهای گوناگون جهان در تأمین حق والدین به آموزش مذهب یا باورهای اخلاقی خود به کودکان، شیوه‌های گوناگونی در پیش گرفته‌اند؛ برای مثال، امریکا آموزش‌های مذهبی در مدارس را جز در مواردی که رویکرد بی‌طرفانه و آکادمیک داشته باشند، ممنوع کرده است. تأیید یک مذهب خاص به وسیله مدیر یا معلم مدرسه، نقض اصلاحیه نخست قانون اساسی امریکا محسوب می‌شود. در واقع، تربیت مذهبی در این کشور جنبه تکمیلی دارد و با مشارکت والدین و به صورت فوق برنامه انجام می‌شود. در کانادا برخی از ایالت‌ها آموزش مذهبی را در مدارس عمومی ممنوع کرده‌اند و برخی ضروری دانسته‌اند؛ برای مثال، ایالات کبک با وضع قانون آموزش و پرورش ۱۹۹۸م استفاده از هرگونه بودجه عمومی برای آموزش‌های مذهبی را ممنوع کرد؛ ولی این اقدام در اونتاریو با مخالفت شدید مواجه شد و با وضع قانون ۲۰۰۵م مقرر شد تأمین بودجه آموزش‌های مذهبی از محل عوارضی که از والدین متمایل به آموزش‌های مذهبی گرفته می‌شود، بلامانع است. در آلمان آموزش مذهبی در مدارس عمومی آزاد است. حقوق معلمانی که آموزش مذهبی ارائه می‌دهند، به وسیله دولت پرداخت می‌شود؛ ولی آنان در قبال محتوای آموزش فقط در برابر کلیسا مسئولیت دارند. خانواده‌هایی که به هر دلیل نمی‌خواهند فرزندان آنها در این کلاس‌ها حاضر شوند، می‌توانند فرزندان خود را به کلاس‌های اخلاق یا فلسفه بفرستند که در مقایسه با کلاس‌های مذهب، محتوای بی‌طرفانه دارند. از سن چهارده سالگی به بعد، خود کودکان می‌توانند تصمیم بگیرند که در چه کلاسی حاضر شوند؛ ولی تا این سن، والدین به جای آنها تصمیم می‌گیرند (Langlaude, 2007, p.115).

۲-۳. آموزش‌های مرتبط با سلامت

حق کودک به آموزش، در رشد توانایی‌های ذهنی و جسمی کودک و توانایی تدریجی وی به داشتن حق انتخاب در مسائل مرتبط با سلامتی، نقش مهمی دارد. پیش از آنکه کودک به مرحله رشد برسد، مسئولیت اصلی و اولیه برای حفاظت از سلامت کودک بر دوش والدین یا سرپرستان قانونی اوست. از این رو، ضروری است والدین یا سرپرستان کودک و خود او در حد امکان، درباره خطرات احتمالی که سلامتی او را تهدید می‌کند و راه‌های اجتناب از آنها آگاهی کافی داشته باشند (Eide & Barth Eide, 2001, p.36-37).

در اسناد بین‌المللی متعددی بر اهمیت و ضرورت آموزش‌های مرتبط با سلامت به کودکان تأکید شده است. دلیل توجه اسناد و مراجع حقوق بشری بر ضرورت آموزش‌های جنسی، وجود تهدیدها و چالش‌های متعدد درباره سلامت کودکان است که باید در برنامه‌های آموزشی مورد توجه قرار گیرند. کمیته حقوق کودک با ابراز نگرانی از اینکه دولت‌های عضو کنوانسیون حقوق کودک در اجرای تعهدات خود طبق کنوانسیون به مسائل خاص کودکان به عنوان دارندگان حق و نسبت به ارتقای سلامت و رشد آنها توجه کافی نداشته‌اند، نظر تفسیری شماره ۴ درباره سلامت نوجوانان (CRC Committee, General Comment No.4, 2003) را صادر کرد تا آگاهی‌های عمومی درباره مسائل مرتبط با سلامت کودکان را افزایش دهد و دولت‌های عضو را در تضمین احترام به حقوق کودکان راهنمایی و حمایت کند. تهدیدهایی که نسبت به سلامت کودکان شناسایی شده‌اند، عبارت‌اند از: شیوع ایدز (HIV)، چاقی، دیابت (نوع ۲) و بیماری‌های قلبی - عروقی و تأثیر بازاریابی محصولات و شیوه‌های زندگی ناسالم بر سلامتی کودکان.

بر این اساس، دولت‌ها برای تحقق حق آموزش و نیز حق سلامتی، به موجب ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک و سایر اسناد مرتبط، تعهد دارند تا تضمین کنند که حداقل دانش پایه درباره بهداشت و سلامتی کودکان را در اختیار خود آنها و والدین یا سرپرستان قانونی آنها قرار داده‌اند. از این رو، آموزش بهداشت فردی از جمله چگونگی انجام امور مرتبط با نظافت شخصی، مراقبت در برابر ابتلا به بیماری‌های

واگیر، مراقبت در برابر انواع اعتیاد، رعایت اصول و نکات بهداشتی و مرتبط با سلامتی در امر تغذیه، تربیت بدنی، مراقبت از سلامت جنسی و پیشگیری از ابتلا به ایدز، از مهم‌ترین موضوعاتی‌اند که ذیل عنوان آموزش‌های مرتبط با سلامت قرار می‌گیرند.

۳. مدیریت و اجرای حق آموزش

از اسناد و کنوانسیون‌های گوناگون مرتبط با حق کودک به آموزش چنین برمی‌آید که دولت‌ها تعهد دارند فضای لازم برای تحقق آموزش حق محور را فراهم آورند. این فضا، چهار رکن مهم دارد که عبارت‌اند از: موجود بودن، در دسترس بودن، قابل قبول بودن و قابل انطباق بودن آموزش و پرورش با نیازهای دانش‌آموزان (Tomasevski, 2004, p.III).

۱۳۵

بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون، این تعهد را بر عهده دولت‌ها قرار داده است که آموزش را در سطوح گوناگون، موجود و قابل دسترس سازند. در متن ماده مذکور فقط درباره آموزش ابتدایی، هم موجود بودن و هم قابل دسترس بودن قید شده است؛ ولی در مورد آموزش متوسطه فقط به موجود بودن تصریح شده است. با وجود این، در دسترس قراردادن آموزش در وهله اول، متضمن موجود بودن آن است و موجود بودن نیز بدون در دسترس بودن معنا ندارد (Verheyde, 2006, p.15).

موجود بودن آموزش، متضمن تکالیف متعددی بر عهده دولت است. فراهم کردن آموزش رایگان و اجباری برای همه کودکان لازم‌التعلیم جزء این تکالیف می‌باشد (Tomasevski, 2004, p.7).

۳-۱. اجباری بودن آموزش

همان‌گونه که گفته شد، دولت‌ها ملزم‌اند آموزش ابتدایی را اجباری کنند. اصل اجباری بودن آموزش مبتنی بر این فکرت است که منافع عالیه کودک ایجاب می‌کند که او تا یک سطح معینی نتواند از آموزش امتناع ورزد و آزادی‌اش محدود شود. به موجب این اصل، حق کودک به آموزش نباید در نتیجه غفلت والدین، سوء استفاده یا جهل آنها، مقاومت‌های فرهنگی یا کار کودک، با مانع مواجه شود (CESCR Committee, 2004, p.7).

General Comment No.11 on plans of action for primary Education, 1999, para.6)؛ بنابراین منظور از اجباری بودن، حمایت کردن از حقوق کودک است، نه ایجاد الزام از سوی دولت یا خانواده نسبت به پیگیری نوع خاصی از آموزش یا ایجاد انحصار برای دولت در امر آموزش (Verheyde, 2006, p.23).

اجباری بودن آموزش متضمن برخی تعهدات مثبت بر عهده دولت‌هاست؛ نخست، آنها باید با تصویب قوانین لازم، آموزش تا سن خاصی را اجباری کنند؛ دوم، باید با منسوخ کردن دریافت هزینه ثبت‌نام در سطوح آموزش ابتدایی، استراتژی‌های دیگری مانند تسهیلات حمل و نقل و تغذیه با هدف ارتقا و افزایش حضور در مدارس به کار گیرند (CRC Committee, Concluding Observations: Senegal, 1995, paras.128 and 142, Zimbabwe, 1996), para.89, Cambodia, 2000, paras.384-385 and Oman, 2001, paras.191-192). کمیته حقوق کودک، ارائه غذا و خدمات مشاوره سلامت و حمل و نقل رایگان برای کودکان نیازمند را در اظهارنظرهای خود نسبت به گزارش‌های دولت‌ها متذکر شده است (CRC Committee, Concluding Observations: Mozambique, 2002, para.306).

هرچند در خصوص آموزش متوسطه، تعهدی برای اجباری ساختن آموزش بر عهده دولت‌ها قرار ندارد؛ ولی اجباری بودن آموزش در بسیاری از کشورها عملاً به فراتر از دوره آموزش ابتدایی گسترش یافته است (Tomasevski, 2001, p.27).

تعهد به اجباری کردن آموزش، متضمن تعهد به موجود کردن آموزش نیز می‌باشد؛ بدین معنا که دولت‌ها باید تدابیر مالی و فنی برای ایجاد یک نظام آموزشی با کیفیت به کار گیرند. نوع تسهیلاتی که هر دولت باید برای تضمین نظام آموزشی مطلوب اختصاص دهد، حسب سطح توسعه کشورها متفاوت است. برخی تسهیلات صرف نظر از سطح توسعه کشورها در همه کشورها اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شوند؛ داشتن زیرساخت‌های خوب مانند ساختمان، امکانات بهداشتی، آب نوشیدنی و تجهیزات حداقلی (میز و صندلی) این‌گونه‌اند. همچنین، باید به اندازه کافی معلمان شایسته‌ای در سراسر کشور وجود داشته باشند. وجود تسهیلات دیگر همچون کتابخانه، خدمات رایانه‌ای و فناوری اطلاعات، در کشورهای توسعه‌یافته الزامی است، نه در کشورهای در

حال توسعه (Verheyde, 2006, p.16).

۲-۳. رایگان بودن آموزش

رایگان بودن آموزش از لوازم ماهیت اجتماعی حق آموزش است. مجبور ساختن افراد جامعه به آموزش، در حالی که تمکن مالی لازم برای استفاده از این حق را نداشته باشند، تکلیف به مالایطاق و نامعقول است. به همین دلیل، در اسناد بین‌المللی مرتبط با آموزش - که پیش‌تر نام برده شدند - به لزوم رایگان بودن آموزش‌های اجباری تصریح شده، یک ملازمه منطقی میان آنها شناسایی شده است. کمیسیون حقوق بشر نیز در تفسیرهای گوناگون خود از حق آموزش، رایگان بودن آموزش را لازمه اجباری بودن آن دانسته است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر خود از ماده ۱۳ می‌گوید: آموزش باید از لحاظ اقتصادی در دسترس همگان باشد. آموزش ابتدایی باید برای همگان به صورت رایگان باشد؛ ولی کشورهای عضو ملزم‌اند به تدریج آموزش متوسطه و عالی را نیز رایگان سازند.

همان‌گونه که اشاره شد، کنوانسیون حقوق کودک تصریح دارد که آموزش ابتدایی باید رایگان باشد. رایگان بودن این سطح از آموزش در زمان تدوین کنوانسیون مورد مناقشه بود. برخی کشورها درصدد بودند حمایت از این حق را کاهش دهند و آن را به سطح حمایت مقرر در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقلیل دهند. از این رو، پیشنهاد می‌کردند تعهد به آموزش ابتدایی رایگان باید طبق اوضاع و احوال و شرایط یا در حد اقتضای منابع ملی قابل دسترس یا در حد امکان مقید شود؛ ولی در نتیجه مخالفت دیگر کشورها این قیود حذف شدند (Verheyde, 2006, p.19). بر این اساس، دولت‌های عضو کنوانسیون باید اقدامات فوری برای رایگان کردن آموزش ابتدایی به عمل آورند. رایگان بودن باید برای همگان و نه فقط کودکان کم‌درآمد فراهم باشد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظر تفسیری شماره ۱۱ خود توضیح داده است که آموزش رایگان نه تنها بدین معناست که دسترسی به آموزش، بدون دریافت هزینه باشد و دولت‌ها باید از گرفتن هزینه‌های ثبت‌نام امتناع کنند، بلکه تحمیل دیگر هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم مانند لباس متحدالشکل را که غالباً داوطلبانه جلوه

داده می‌شوند، منع می‌کند (CESCR Committee, General Comment No.11 on (plans of action for primary education, 1999, para.7). کمیته حقوق کودک نیز رایگان بودن آموزش ابتدایی را بسیار حیاتی دانسته است و قویاً از دولت‌ها می‌خواهد به این تعهد خود عمل کنند (CRC Committee, Concluding Observations: Senegal, 1995, paras.128 and 142, Lebanon, 1996, para.56, Kenya, 2001, para.447 and South Africa, 2000, para.135). کمیته مذکور در اظهارنظرهای پایانی خود متذکر می‌شود که تعهد به ارائه آموزش رایگان، متضمن تعهد به معاضدت لازم برای خرید لباس‌های متحدالشکل مدرسه و کتاب‌های درسی، دست‌کم برای خانواده‌های فقیر می‌باشد (CRC Committee, Concluding Observations: Sierra Leone, 2000, paras.180-181, the Central African Republic, 2000, para.468, Cameroon, 2001, para.380, Guinea-Bissau, 2002, para.75 and Mozambique, 2002, para.306). البته نظام بین‌المللی حقوق بشر، والدین و جامعه را از تحمل هزینه‌های آموزش معاف نمی‌کند. اینان از راه پرداخت مالیات، هزینه‌های آموزش را تأمین می‌کنند و دولت متعهد است تا در تخصیص منابع خود، آموزش ابتدایی رایگان را به دلیل ماهیت فوری این تعهد و مشروط نبودن آن به امکانات (تعهد به نتیجه‌بودن) در اولویت قرار دهد (Verheyde, 2006, p.21).

رایگان بودن آموزش متوسطه در مقایسه با آموزش ابتدایی، با عبارتهای محتاطانه‌ای بیان شده و حاکی از آن است که تحقق این امر ممکن است فراتر از منابع برخی کشورها باشد. کنوانسیون حقوق کودک با به کار بردن عبارت «نظیر» (Such as) در مقایسه با شق ب بند ۲ ماده ۱۳ میثاق که عبارت «به ویژه» (in Particular) را به کار برده، حمایت ضعیف‌تری از رایگان بودن آموزش متوسطه به عمل می‌آورد است (Verheyde, 2006, p.21). بر این اساس، دولت‌های عضو میثاق باید رایگان بودن آموزش ابتدایی را در اولویت قرار دهند و برای تحقق آموزش رایگان در مقطع متوسطه نیز گام‌های متناسب بردارند. کمیته حقوق کودک در مورد تأمین هزینه‌های آموزش متوسطه از سوی والدین، ابراز نگرانی کرده است (CRC Committee, Concluding Observations: Zimbabwe, 1996, para.89 and Barbados, 1999, para.57).

همچنین، گزارشگر ویژه حق آموزش و برخی از اندیشمندان نیز تأکید کرده‌اند که رایگان بودن آموزش، کارآمدترین راه برای دولت‌هاست تا به تعهدات خود در قبال آموزش متوسطه عمل کنند (Tomasevski, 2001, p.14).

۳-۳. مشارکت والدین و کودکان در مدیریت آموزش

حق بر آموزش، متضمن حق بر آموزش مطلوب است؛ آموزشی که برای والدین قابل قبول بوده، با نیازهای دانش‌آموزان منطبق باشد؛ در غیر این صورت، حضور در کلاس‌های مدرسه بی‌نتیجه خواهد بود. برای تحقق این هدف، نظام بین‌المللی حقوق بشر از یک سو، انحصار دولت بر آموزش را نمی‌پذیرد و این حق را برای والدین و اشخاص خصوصی به رسمیت می‌شناسد که به تأسیس و اداره مدارس خصوصی مبادرت ورزند. از سوی دیگر، الزام می‌کند فرایند آموزش با نیازهای خاص هر کودک منطبق شود؛ بدین معنا که مدارس باید به نیازهای فردی هریک از کودکان به ویژه با ملاحظه کنوانسیون حقوق کودک پاسخ دهند. این نکته دقیقاً مخالف گرایش سنتی است که از دانش‌آموزان انتظار دارد تا خود را با هر شکلی از آموزش که در مدرسه ارائه می‌شود، تطبیق دهند (Ibid).

بر این اساس، مشارکت والدین چه در مدارس دولتی و چه در مدارس خصوصی، حق آنهاست. البته دولت‌ها عموماً مشارکت والدین در مدیریت آموزش را پذیرفته‌اند؛ ولی با مشارکت والدین در محتوای آموزش به سردی برخورد می‌کنند (Cotton, and Wikelund, 1998, p.6). با وجود این، مطالعه تجربیات قانونی و عملی برخی از کشورها نشان می‌دهد که گرایش غالب و روند کلی در این باره، افزایش میزان مشارکت والدین و کیفی ساختن آن می‌باشد؛ برای مثال، کشورهایی همانند اتریش در سطح ملی و نروژ در سطح محلی، مشارکت را به سطح تصمیم‌گیری افزایش داده‌اند؛ ولی برخی دیگر، مشارکت را به سطح تصمیم‌سازی و مشاوره‌ای محدود ساخته‌اند (La place et le rôle des parents dans l'école, Rapport - n° 2006-057, 2006, p.69). کشورهای اسپانیا، ایتالیا، دانمارک و انگلستان با اصلاح نظام آموزشی خود، مشارکت مستقیم والدین را در اداره مدارس پذیرفته‌اند. اکنون در این کشورها والدین می‌توانند

درباره مدیریت مدرسه، ثبت نام دانش آموزان، استخدام مدیران و تعیین برنامه های آموزشی تصمیم گیری کنند. اخیراً در برخی ایالات آلمان و در انگلستان، به والدین اجازه داده شده است که در کلاس های درس دانش آموزان حضور یابند. همچنین، در دانمارک، معلمان با بازدید محل سکونت دانش آموز با خانواده او دیدار کرده، درباره مسائل آموزشی کودک با آنها تبادل نظر می کنند. دولت در حقوقی که به معلمان می پردازد، زمانی را که هر معلم برای دیدار با خانواده دانش آموزان می گذراند، محاسبه می کند (Ibid, p.71).

کنوانسیون حقوق کودک برای تأمین امکان مشارکت کودکان در آموزش، انتخاب نوع آموزش را امتیاز انحصاری والدین نمی داند و درصدد تضمین این مطلب است که هم اعتقادات کودک و هم اعتقادات والدین او در انتخاب نوع آموزش مورد توجه قرار گیرد و در صورت بروز تعارض میان آنها، نظر والدین به صورت پیشینی و بدون دلیل بر نظر کودکان ترجیح داده نشود. همچنین، درباره امور آموزشی از جمله محتوای برنامه های درسی، جدول امتحانات، سبک های آموزشی، تسهیلات و تأسیسات مدرسه، رخدادهای ورزشی، سبک پوشش و... نظر کودکان باید خواسته شود و مشارکت هرچه بیشتر کودکان در این امور فراهم شود. مطالعه و قرائت همزمان مواد ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ کنوانسیون در کنار ماده ۲۸ آن، این تعهد را بر عهده دولت ها قرار می دهد که به حق کودک نسبت به ابراز نظر درباره امور آموزشی احترام بگذارند. کمیته حقوق کودک معتقد است کودکان باید به صورت سیستماتیک در امور آموزشی دخالت داده شوند. نه والدین و نه مدیریت مدرسه نباید بدون گوش دادن به نظرات کودک، تصمیمی در مورد وی بگیرند. به منظور تضمین مشارکت کودکان در سیاست های مدرسه، دولت ها باید وجود برخی سازوکارهای نهادی و مناسب در مدارس را تضمین کنند؛ سازوکارها و آیین هایی که فرصت اظهار نظر و دخالت در امور مدرسه را به کودکان بدهد و ارزش و اهمیت مناسبی به نظرات آنها اعطا کند؛ برای مثال، در مورد اخراج از مدرسه، کودک باید حق تجدیدنظر از تصمیم داشته باشد (Verheyde, 2006, p.58-59). اجرای حقوق مشارکتی کودکان، مستلزم آن است که هم کودکان و هم والدین آنها از حقوق مشارکتی خود مطلع باشند؛ از یک سو، کودکان باید به مهارت های مشارکت مانند مهارت های

هواداری، مشورت، نظردادن و شنیدن تجهیز شوند و از سوی دیگر، آنها که با کودک زندگی یا کار می‌کنند همچون والدین و معلمان باید به اندازه کافی در مورد مشارکت واقعی کودکان آموزش ببینند (CRC Committee, Concluding Observations: the United Kingdom of Britain and Northern Ireland, 1995, para.218 and (Belgium, 1995, para.111).

نتیجه

نظام بین‌المللی حقوق بشر که در بدو امر، آموزش در معنای خاص آن را مد نظر قرار داده بود، با تصویب کنوانسیون حقوق کودک، تربیت کودک را نیز مورد حمایت قرار داد و درصدد است تا آموزش‌های رسمی و غیررسمی کودکان را ذیل پوشش و نظارت قرار دهد. در این نظام، مدرسه بهترین مکان برای آموزش شناخته می‌شود و کودک، دارنده اصلی حق آموزش است. نظام بین‌المللی حقوق بشر هرچند سرفصل‌های خاصی را برای آموزش به کودکان تجویز نکرده است، با بیان تفصیلی اهداف آموزش، تنظیم محتوای آموزش را به آن اهداف گره زده، دولت‌ها را ملزم کرده است تا در عین رعایت اقتضائات فرهنگی، اهداف مذکور و اعتقادات دینی والدین را در امر آموزش مورد توجه و احترام قرار دهند. همچنین، با توجه به ماهیت چندگانه حق آموزش، دولت‌ها را مکلف کرده است تا آموزش را اجباری سازند و هزینه‌های آموزش اجباری را تأمین کنند و والدین و کودکان را در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مربوط به آنها مشارکت داده، اصل منافع عالی‌ه کودک را سرلوحه تصمیمات و اقدامات مذکور قرار دهند.

منابع

۱. شریعتمداری، علی؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت؛ چ ۱۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
2. Aoki, Koji; **Right to Education in Japan**; Journal of Law & Education, Vol.13 .No.3, 1984.
3. Bates, Dennis, Gloria Durka and Friedrich Schweitzer (Editors); **Education, Religion and Society**; Essays in honour of John M. Hull, Routledge, 2006.
4. Beiter, Klaus Dieter; **The Protection of the Right to Education by International Law**; Martinus Nijhoff Publishers, The Netherlands, 2006, pp.28-30.
5. CESCR Committee, General Comment No. 11 on plans of action for primary education (UN Doc. E/C.12/1999/4, 1999).
6. Charles L., Glenn; **Family Choice of Schools: Making It Fair**; Octobre 1997.
7. _____ ; **Freedom and Efficiency in Education**; Août 1999.
8. Cotton, Kathleen and Karen Reed Wikelund; **Parent Involvement in Education**; 1998, at: <http://www.nwrel.org/scpd/sirs/3/cu6.html>.
9. CRC Committee, General Comment No. 1 on the Aims of Education (UN Doc. CRC/GC/2001/1,2001).
10. CRC Committee, General Guidelines regarding the form and the contents of the periodic reports (UN Doc. CRC/C/58, 1996).

11. Dailey, Michael Brain Home Schooled children Gaining Limited Access to Public Schools, Journal of Law & Education, 1999.
12. Fernandez, Alfred; **Assurer l'égalité de chances dans l'éducation**; Working paper.
13. _____ ; et J.-D. Nordmann, **Le droit de choisir l'école**; OIDEL, Genève, 2000.
14. Freeman, Michael; **Article 3. The Best Interests of the Child**; in: A. Alen, J. Vande Lanotte, E. Verhellen, F. Ang, E. Berghmans and M. Verheyde (Eds.); **A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child**; Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, 2007.
15. Halvorsen, Kate; **Notes on the Realization of the Human Right to Education**; Human Rights Quarterly, Vol. 12, 1990.
16. Kilkelly, Ursula; **Religion and Education: A Children's Rights Perspective**; A paper delivered at the TCD/IHRC Conference on Religion and Education, Trinity College Dublin, 20 November 2010.
17. **La place et le rôle des parents dans l'école**; Rapport à monsieur le ministre de l'Éducation Nationale, de l'Enseignement Supérieur et de la Recherche, Rapport - n° 2006-057, Octobre 2006.
18. Nordmann, J.-D., **Le Droit à l'éducation Comme Droit Humain**; Cours dispensé à l'Université d'été des droits de l'homme et du Droit à l'éducation, 14 Juin 1999.
19. _____ ; **Liberté d'enseignement et rôle de l'Etat**; Exposé fait à l'Université d'été Menedes Pelayo, Santander, Espagne, 3 Août 2000.

20. Novak, Monfred; **The Right to Education**, in: **Economic, Social and Cultural Rights**; Edited by: Asbjorn Eide, Katarina Crause and Allan Rosas, Second Revised Edition, Kluwer International Law, 2001.
21. Ssenyonjo, Manisuli; **Economic, Social and Cultural Rights in International Law**; Hart Publishing, 2009.
22. Sylvie Langlaude; **The Right of the Child to Religious Freedom in International Law**; Martinus Nijhoff Publishers, The Netherlands, 2007.
23. Tomasevski, Katarina; **Manual on Right-Based Education**; UNESCO, 2004.
24. _____ ; **Not Education for All, Only for Those Who Can Pay: The World Bank's Model for Financing Primary Education**; 2005 (1) Law, Social Justice & Global Development Journal (LGD). <http://www.go.warwick.ac.uk/elj/lgd/2005_1/tomasevski.
25. Tomasevski, Katarina; **Right to Education Primer 2: Free and compulsory education for all children: the gap between promise and performance**, Lund, Raoul Wallenberg Institute, 2001.
26. _____ ; **Right to Education Primer 3: Human Rights Obligations: Making Education available, accessible, acceptable and adaptable**, Lund, Raoul Wallenberg Institute, 2001.
27. Verheyde, Mieke; **Article 28: The Right to Education**; in: A. Alen, J. Vande Lanotte, E. Verhellen, F. Ang, E. Berghmans and M. Verheyde (Eds.) **A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child**, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, 2006.

28. Zermatten, Jean; **The Best Interests of the Child Literal Analysis, Function and Implementation**; Working Report, 2010, at: www.childsrighs.org.